

سلفی گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران

سلفی گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران

شکل گیری سلفی گری، یکی از مهم ترین رویدادهای ایدئولوژیکی و فکری تاریخ مسلمانان به شمار می آید. در این میان، عراق با موقعیت حساس و وابستگی های عمیق ژئوپلیتیکی متقابل با جمهوری اسلامی ایران، یکی از معدود کشورهایی است که همواره از بدو شکل گیری ایده سلفی گری درگیر آن بوده است؛ به طوری که پس از اشغال عراق، این کشور به کانون اصلی فعالیت گروه های سلفی تبدیل شد و این جریان در تلافی و همپوشانی با مدارهای قدرتمند سلفی، در جایگاه مهمترین بازیگر غیردولتی در صحنه تحولات عراق قرار گرفت. اینگونه نقش آفرینی در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران، واجد پیامدهای مهم برای جمهوری اسلامی ایران است. متن حاضر، این تأثیرات را مورد توجه قرار داده است.

مقدمه

با تحولات حادث طی چندین دهه، به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی، تئوری های قدرت در معادلات کلان جهانی دچار تحوّل شدند و در نهایت، دین اسلام از حاشیه سیاست ها و معادلات بین المللی خارج شد و در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. یکی از شناسه های این تغییر و تحوّل در ساحت اندیشه سیاسی، معطوف به چالش دیرینه ای است که در قرون وسطا به حاکمیت هزار ساله کلیسا منجر شد و متعاقب رنسانس (به ویژه پس از معاهده وستفالی 1 در سال 1684 م) به حاکمیت ایدئولوژیکی اومانیستی 2 و سکولار انجامید. که معتقد به بیرون نگه داشتن «قوانین تشریعی خالق هستی» از «مداخله در عرصه اجتماعی» و نشان دادن انسان در مصدر ربوبیت بود. این جریان که با پیشگامی غرب صنعتی و فرضیه های فلسفی و علوم اجتماعی پوزیتیویستی شروع شد، به تدریج با گسترش افکار و فرهنگ لیبرالیستی و سوسیالیستی به جایی رسید که ضمن محدود کردن دین و کنترل افکار و فرهنگ لیبرالیستی و سوسیالیستی به جایی رسید که ضمن محدود کردن دین و کنترل تأثیرات آن در حیات سیاسی و اجتماعی، غیردینی شدن 3 و دنیوی گردیدن را فرایند اجتناب ناپذیر و محتوم بشریت می پنداشت.

انقلاب اسلامی در تقابل ماهوی با این روند، نخستین پرچم دار پیروز الگوی جدیدی 4 در جهان معاصر است که نظریه «قبول صلاحیت و کارآمدی 5 دین در خطدهی و اداره شئون اجتماعی و فردی» را نمایندگی و هدایت کرد و این رهیافت در عمل منظومه متوازی از فاخرترین عناصر معرفت یعنی «دیانت» و «عقلانیت» را در ساحت سیاست دخیل کرد که در برآیند کلی و بیرونی، به منزله طرح نویی قلمداد شد و فراتر از فضای شیعی، الهام بخش معنوی ملت ها و نهضت های آزادی بخش، به ویژه در جوامع مسلمان شد. علاوه بر ارتقای این منزلت ایدئولوژیکی در پی تحولات دهه 1990 م، شاید بیشترین تحرکات ژئوپلیتیکی با تأثیرات جهانی، در یک دهه اخیر نیز در حوزه پیرامونی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته باشد. در واقع، طی تحولات پس از حادثه 11 سپتامبر 2001 م، نقش ژئوپلیتیک ایران در منطقه خاورمیانه افزایش یافت (برزگر، 1381: 317). قانونی ترین نقطه این تحوّل ژئوپلیتیک در حوزه مرزی، سقوط رژیم

بعثی در عراق است که به دنبال آن، پیوند الگوی نوین سیاسی با سایر روندهای شتاب دهنده، چشم انداز جدیدی از تحول ژئوپلیتیک در منطقه را ترسیم نمود و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در هارتلند اسلامی و شیعی را بیش از پیش نمایان ساخت. در واقع، ترکیب این تحولات با منابع سنتی و پایدار ژئوپلیتیک، فرصت ها 6 و مقدرات 7 ویژه ای را برای جمهوری اسلامی ایران تعریف می نماید که البته متضمن محدودیت ها و تهدیدات جدیدی نیز هست. یکی از خطرناک ترین و دغدغه انگیزترین این تهدیدات در سطح منطقه و جهان اسلام، رویکرد خاصی از اسلام گرایی است که عنوان «سلفی گری» معرف آن است.

جریان سلفی گری با عقبه ایدئولوژیکی، در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته و با اظهار شدیدترین نگرانی درباره این تحولات، به نوعی از خاستگاه ها و مراکز قبلی خود فاصله گرفته و عراق را پایگاه اصلی فعالیت های خود قرار داد. در نتیجه تجمیع و هم افزایی توان سلفی گری در عراق، موجی از فرقه گرایی و تفرقه شکل گرفت که اولاً به گواهی تاریخ، بغداد از زمان برپا شدن بین الحکمه به دست مأمون در سال 200 ق تا 1424 ق، هرگز شاهد این همه چنددستگی قومی-مذهبی نشده بود (قراگوزلو، 22: 1387) و ثانیاً مواضع و اقداماتی دوجوهری انجام گرفت که تقریباً همه گسل ها و خطوط درگیری با جمهوری اسلامی ایران در حوزه گسترده جهان اسلام، به ویژه در عراق را پوشش داد. از یک سو، در وجه نرم افزاری، حجم فتواها و فشار دیپلماتیک علیه شیعیان و سیاست خارجی ایران افزایش چشمگیری یافت و از سوی دیگر، ضمن اقدامات بی سابقه ای از قبیل قتل عام شیعیان در عراق، تهدیدات مربوط به امنیت و منافع ملی ایران عینیت یافت. تأثیر این اقدامات از جهات مختلفی قابل بررسی است که در این مقاله، با علم به دامنه گسترده این مباحث، دایره آن به قلمرو خاصی، یعنی تأثیر جریان سلفی گری بر موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر منزلت ایدئولوژیک 8 محدود شده که به نوعی ناظر به عقبه هایی هم خواهد بود که کمتر مورد بحث واقع می شوند، اما در فرایند تأثیرگذاری نمی توان آنها را نادیده گرفت. مثال روشن آن نقشی است که سلفی های افراطی در قالب کاتالیزور و تسهیل کننده عامه اهل سنت علیه شیعه و جمهوری اسلامی ایران ایفا می کنند. این گروه، به تعبیر برخی پژوهشگران، به رغم جمعیت اندک و امکانات محدود، در موقعیتی هستند که می توانند افکار عمومی اهل سنت را علیه شیعیان و ایران برانگیزند. همچنان که زرقاوی نظر برخی از اهل سنت عراق را نسبت به ایران منفی کرد و این ایده را ترویج داد که صفوی های جدید در حال تصرف قلمرو تاریخی اهل تسنن هستند (مسجد جامع، 1386). بنابراین، برخورد آنها را نمی توان به اقدامات دینی تقلیل داد، بلکه این اقدامات دارای ابعادی با مقیاس تأثیرات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی است که ذیلاً با تمرکز بر آن، فرایند انجام آن نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت.

الف. چارچوب نظری

سلفی گری 9 از منظر مقاله حاضر، پیش از هر چیزی، نوعی «جریان» در تاریخ متأخر اسلامی به شمار می رود که در عین ارتزاق از سلف گرایی، مبتنی بر مناسبات خاصی از قدرت سیاسی با رویکرد منحصربه فرد است که در معنای کلان، بر تمامی رهیافت ها و جریان های ایدئولوژیک «دولتی» و «غیردولتی» 10 قابل اطلاق است که درصدد تجدید خلافت تاریخی و بر ساختن جوامع سنی مذهب برپایه قرائت سلفی از اسلام می باشد. در تعریف عملیاتی از مفهوم سلفی گری می توان آن را مقوله مشکک و دارای مراتب دانست که در عالم خارج، طیف وسیعی از سلفی گری «سنتی» و «معتدل» تا «سلفی گری افراطی» را دربر می گیرد (سیدنژاد، 104: 1388). با توجه به دلالت های متعدد و متناقضی که امروزه سلفی گری پیدا

نموده است، نسبت سنجی آن با رویکردهای نزدیک، به ویژه «سلف گرایان» 12 و «فرق اسلامی» و گرایشات دیگر نظیر «وهاپی گری» ضروری به نظر می آید. درواقع، امروزه، در سایه تعریف آشفته ای که از مفهوم «اهل سنت» ارائه می شود، جریان های سلفی ر، واژه «سلف» را مصادره به مطلوب کرده و حتی مفهوم «اهل سنت» را عمدتاً در تقابل با «شیعیان» به کار می برند (الگار، 14: 1386). بنابراین، ضمن هشدار درباره یکسان انگاری «سلف گرایی» و «سلفی گری» و تأکید بر تمایز بین «جریان سلفی گری» با «اهل سنت» و «فرق اسلامی» (الکثری، 520: 1429)، حد فاصل و فارق اینها را باید در مبانی و ایده های پایه ای جستجو کرد که در ادامه به برخی از آنها که موضوع بحث و مبتلا به جریان سلفی گری در عراق است، اشاره می شود.

1. فرقه گرایی

یکی از مختصات جریان سلفی گری و محیط ادراکی آن 13، «فرقه گرایی خودبنیاد 14 و مخرب» است؛ «خودبنیاد» از آن رو که این جریان با تفسیر انحصارطلبانه از «فرقه ناحیه»، مبدع ارزش ها و باورهای جدیدی، ذیل «سلفی گری» است که اکثریت مسلمانان، آن را خلاف کتاب و سنت می دانند. «مخرب» به این دلیل که این جریان با تکفیر فرق اسلامی و حتی جوامع مسلمان 15 در قالب مأموریت خاص 16 به اقدام تخریبی علیه آنها مبادرت نموده و این اقدامات را آشکارا «مقدس» می شمارد. سلفی ها در این زمینه با رد هرگونه تفسیر تجدیدنظرطلبانه، اغلب همچون ایمن ظواهری چهرهء برجستهء القاعده معتقدند که بنابر اقتضائات و الزامات روز (تنگناهای سلفی گری)، کاهش اختلاف میان مذاهب مختلف اهل سنت ضرورت پیدا کرده است (اسماعیلی، 26: 1386).

2. تکفیر گرایی

تکفیر گرایی، مسألهء نسبتاً جدید الحدوث و خطرناکی بود که ابن تیمه (1263-1328 م) آن را در آغاز دعوت خویش تئوریزه کرد، بسط داد و در نهایت، به اصول فکری گروه های سلفی راه یافت. امروزه، جریان سلفی گری به اعتبار این شاخصه، «تکفیری» نامیده می شود و دایرهء موضوعاتی که از نظر آنها موجب کفر و شرک می شود، بسیار متنوع و از حد احصا و حوصله خارج است. (رک. سیدنژاد، 96: 1388-97).

3. ابزار گرایی ناشی از تقدّم عمل بر اندیشه (تروریسم)

مسألهء «اصالت ظواهر» 17 در بین سلفی ها مآلاً نوعی ابزار گرایی 18 ناشی از تقدّم عمل بر نظر را در نظام فکری این جریان بازمی نماید که با ایده های ماکیاولیستی 19 همخوانی دارد. به طوری که جریان های افراطی سلفی گری، برای رسیدن به هدف، تمام راه های غیرمشروع را پیشنهاد می کنند (پورفرد، 15: 1386). به عنوان مثال، آنها با استناد به اقوال اقطاب سلفی مانند ابن تیمیه، اعمال غیرشرعی، نظیر «دروغ» و «أخذ مال حرام در همهء اشکال آن» را جایز می شمارند (عبید الجحمی، 18/2/2008). جریان سلفی گری با تکیه بر این میراث تاریخی و با الهام از انگاره پردازی های سلفی، گسترده ترین شبکه تروریستی در جهان را سازماندهی کرده که دلیل بهره گیری از اشکال مختلف خشونت ورزی، نظیر «تروریسم انتحاری» 20، نمایندهء شاخص «تروریسم نوین» 21 در دوران معاصر به حساب می آید.

ب. روند سلفی گری در عراق

عراق فعلی با نام کهن «سومری» و پیشینه تمدنی در هزارهء پنجم قبل از میلاد را می توان یکی از مهمترین کانون های فرهنگی در خاورمیانه به شمار آورد که با ورود در قلمرو اسلام در سال 642 م، به یکی از اقطاب ضدسلفی درآمد؛ به طوری که آنچه امروزه به عنوان «سلفیه» در عراق

معروف است، در حقیقت ادامه همان مکتب «اهل حدیث» می باشد که در قرون نخستین تاریخ اسلام شکل گرفت و مرکزیت آن در حجاز بود، اما عراق در برابر این جریان، کانون و مرکز مکتب «اهل رأی» به شمار آمد (خسروشاهی، 1341: 16). عمده تقابل این دو جریان فکری مشخصاً مربوط به اواخر قرن دوم ق (8 م) به بعد است که به موازات آن اندیشه های سیاسی متفاوتی در جهان اسلام پدید آمد. در عین حال، مناسبت و همگرایی اهل حدیث با خلافت اموی و عباسی قابل انکار نیست. به همین دلیل است که می توان خلافت عباسی در سال 750 م با مرکزیت بغداد را مرحله جدیدی از تطور سلفی گری در نظر گرفت. به طوری که در دوره قادر (381-224 ه ق)، سختگیری دستگاه خلافت و فقیهان وابسته تا به آن حد به اوج رسید که خلیفه کتابی که به نام «اعتقاد القادری» بر پایه عقاید اهل حدیث و در رد معتزله و شیعیان نوشت و فقیهان بغداد فتوا دادند که هر کس با آن مخالفت کند، فاسق و کافر است. در همین دوران، شورش و انقلاب حنابله به عنوان یکی از امواج سلفی گری، بغداد را فرا گرفت و نهایتاً از درون این حوادث، ابن تیمیه به عنوان تئوریسین و بنیان گذار جریان سلفی گری سر برآورد (امیر نوحی، 6831). بعد از این دوران، محمد بن عبد الوهاب به عنوان مجدد سلفی گری معاصر در سال های اولیه فرمانروایی احمد پاشا سلطان عثمانی (حدود سال های 1800 م) وارد بغداد شد، اما به خاطر اندیشه سلفی گری نتوانست در آنجا دوام بیاورد. پس از آن، به دنبال همپیمانی اش با محمد بن سعود، پیروان وهابی به عراق یورش برده و در تجدید این حملات وحشیانه، طی سال های 1801 م و 1802 م، بالغ بر هزاران نفر قتل عام شدند و حرم کربلا مورد غارت و تخریب قرار گرفت. در طول دوره زمامداری عثمانی بر عراق، هیچ تشکل اسلامی و یا جنبشی دینی از سوی علما و مؤسسات سنی مذهب، شکل نگرفت جز مخالفت ضعیف با انقلاب تریکه جوان که طی آن «لجنه المشوره» در بغداد تشکیل شد. بارزترین فعالیت این کمیته، تحریک به تظاهرات خیابانی با شعار بازگرداندن حاکمیت شریعت بود (العزاوی، 1955، م، 164). علت اصلی عدم پیدایش تشکل های دینی در عراق، طی این دوره را باید در راستای وفاداری علمای اهل سنت به خلافت عثمانی و نیز نگرش سیاسی آنها در تأکید بر سازگاری با حاکمان دانست؛ به این معنا که اهل تسنن، به ویژه علما و رهبران شان همواره به تجدید خلافت اسلامی و اتحاد بزرگ اسلامی اهتمام داشته و حتی برخی از آنها مثل رشید رضا (1865-1935 م)، موصل عراق را به عنوان مرکز خلافت اسلامی پیشنهاد کرده بود (مریجی، 1386، 45). در این راستا، اساساً هیچ تشکلی تا قبل از سال 8091 م در عراق پا نگرفت (الرهیمی، 1380، 110).

بدین ترتیب، به لحاظ تاریخی، نخستین سازمان های سلف گرا در عراق را باید تابعی از گسترش ساختار اخوان المسلمین مصر در دوران معاصر دانست که تحت تأثیر آن شاخه های عراق اخوان از جمله «حزب اسلامی عراق»، «اتحاد علمای مسلمان کردستان»، «اتحاد اسلامی کردستان» و «جمعیت علمای مسلمین» پدید آمدند. البته، تاریخ شکل گیری قدیمی ترین اینها با قدمت بیشتر، به اواسط دهه 1940 و اوایل دهه 1950 م برمی گردد. این تشکلات به تبع اخوان المسلمین، در ردیف گرایشات معتدل سلفی به شمار می آیند 22؛ هرچند مواضع و دیدگاه های آن در مقاطع مختلف و بین النسل ها متنوع و متغیر می باشد 23. این تنوع و تکثر، گاه در درون یک شاخه به مانند مصادیق عراق اخوان نیز نمودار می شود. همچنانکه، حزب اسلامی عراق در شورای حکومت انتقالی که از سوی آمریکا تشکیل شده بود، مشارکت نمود. حال آنکه، برخی دیگر از اخوانی های عراق راه «مسلحانه» را در پیش گرفته و بسیاری دیگر، موضع ضد اشغال اتخاذ نمودند. در این روند می توان دهه 80 م را نقطه عطفی در شکل گیری سازمانی شاخه های افراطی سلفی در عراق دانست؛ چرا که طی آن مهمترین آنها یعنی «الجیش الاسلامی

الکوردستانی» در سال 1980 م اعلام موجودیت کرد و در سال 1988 م، تشکل جدیدی متأثر از اخوان المسلمین، البته با رویکردی افراطی به رهبری شیخ عثمان بن عبد العزیز شکل گرفت. سپس، جماعت «جند الاسلام» از آن جدا شد، اما در سال 2001 م، سه گروه متشکل از «جند الاسلام»، «حماس الکردیه» و «حرکه التوحید»، تشکّل واحدی را به نام «انصار الاسلام» تشکیل دادند که الگوی عقیدتی آن عمدتاً نمونه های سلفی سعودی بودند. به رغم پیدایش گروه های سلفی گری افراطی در عراق، طی دهه 1990 م، فعالیت قابل توجهی از این گروه ها به جز گروه «انصار الاسلام» تا پیش از سال 2003 م در دسترس نیست. در این میان، اشغال عراق توسط آمریکا در آوریل 2003 م، نقطه عطفی در تاریخ فعالیت گروه های سلفی در عراق به شمار می رود که از لحاظ گستردگی و تأثیرگذاری قابل مقایسه با دوره های پیش از آن نیست. اعلام موجودیت و شروع فعالیت گروه های مسلح سلفی گرا مانند «منطقه الجهاد»، «جماعه ابناء الاسلام»، «مجاهدوا حدیثیه»، «مقاتلوا الجهاد و جیش محمد»، «المجموعه السلفیه المجاهدیه»، «تنظیم القاعده فی بلاد الرافدین (التوحید و الجهاد)»، «الجیش الاسلامی فی العراق» (بعثی)، «الجبهه الاسلامیه للمقاومه العراقیه»، «جیش الراشدین»، جیش الطائف المنصوره و «جیش المجاهدین»، تنها بخشی از فهرست بلند و طولانی و بعضاً با گرایشات غیردینی و بعثی هستند که در این دوره پدید آمده و عمدتاً فعالیت خود را از مناطق سنی نشین عراق (مانند «الانبار») آغاز کردند. هنوز ارزیابی دقیق و متقنی از میزان حضور این جریان ها یا شبکه های اقماری و کم و کیف ساختار سازمانی و ظرفیت عملیاتی نظامی آنها وجود ندارد، اما بی تردید، اشغال عراق توسط آمریکا این فرصت را برای سلفی های بیرونی فراهم نمود که خود را در صف مقدم شورشی های عراق قرار دهند. هرچند بخشی از این گروه ها، سلفی های بومی بودند، اما تفکیک آنها از سلفی های خارجی کار بسیار دشواری است. بخصوص که «تعارضات ساختاری عراق» تأثیر بسزایی در پیچیدگی تحولات آن ایفا می نماید (گلچین، 1388: 9). مجموع این شرایط 24 موجب شد عراق به تدریج در مقطع مذکور، به کانون اصلی رشد و نمو سلفی های افراطی و در نهایت به جبهه مرکزی القاعده به رهبری ابو معصب زرقاوی (1966-2006) تبدیل گردد. زرقاوی بعد از انتقال به عراق هدف گروه های سلفی را به اخراج نیروهای اشغال گر از عراق محدود نکرد، بلکه عراق را همچون میدانی ترسیم نمود که در امتداد جنگ جهانی سلفی ها علیه آمریکا و متحدان منطقه ای آن بود (کیوان، 2008: 187). استراتژی طیف افراطی جریان سلفی گری در عراق مبتنی بر ایجاد جنگ تمام عیار بین گروه های شیعی و اعراف سنی با کشاندن شبه نظامیان شیعی به واکنش نظامی و در نهایت، شکست روند سیاسی جدید و اخراج نیروهای خارجی استوار بود. در همین زمینه، تلاش شد با تحریک سنی ها و شیعیان علیه یکدیگر، زمینه های لازم برای ایجاد جنگ داخلی مهیا شود (اندیشه سازان نور، 1379: 101). البته، تلاش سازماندهی شده آنها تا حد زیادی موفقیت آمیز بود (Riedel, 2007, 2) و توانستند منازعات مذهبی را به مسأله اول و اصلی مسلمانان و نخبگان جهان اسلام تبدیل کنند. در پیش بینی رهبران القاعده عراق این موضوع نیز لحاظ شده بود که جنگ داخلی فرقه ای در این کشور، به تدریج به تمام منطقه خاورمیانه گسترش یابد (اسدی، 1387: 239). زرقاوی در این راستا، شیعیان را «مهمترین دشمن» معرفی کرد و مقابله با آنان را حتی بر مبارزه با «صلیبی ها» ترجیح می داد:

«دشمنان ما چهار گروه اند: آمریکایی ها، کردها، وابستگان دولت عراق و شیعیان. از نظر ما، گروه اخیر کلید تحولات سیاسی عراق است. به این معنا که اگر ما عمق دینی، سیاسی و نظامی آنها را مورد هدف قرار دهیم، آنها نیز تحریک می شوند و خوی وحشی گری خود را به اهل سنت

نشان می دهند. اگر در این طرح موفق شویم، می توان گفت توانسته ایم اهل سنت غافل را نسبت به این گروه، آگاه کنیم» (الزرقاوی، 1247 ق: 212-214).

بررسی روندی این سابقه تاریخی نشان می دهد عراق از زمان پیدایش کوتاه مدت خوارج تا به امروز، به رغم اینکه طی قرون متمادی، حاکمیت حاکم سنی مذهب را تجربه کرده، اما تقلای جریان سلفی گری برای تسلط بر آن همواره با چالش و ناکامی مواجه شده و در جامعه نسبتاً متکثر عراق، نه تنها اختلاف منازعه آمیز و پرشدت مذهبی تداوم نداشته است، بلکه «تقریباً هیچ عشیره ای در عراق نیست که هر دو مذهب شیعه و سنی را نداشته باشد» (جعفری، 1386: 3). در واقع، پیگیری روند تاریخی جریان سلفی گری تا دوره معاصر، رهنمون این ملاحظه مهم و اساسی است که حضور این جریان، بخصوص شاخه افراطی آن، با اینکه عمدتاً پدیده تحمیلی در عراق است، اما پس از سال 3002 در تلافی سازمان یافته با مدارهای دیگر سلفی قرار گرفته و از ظرفیت بیشتری برای تأثیرگذاری برخوردار شده است.

در ارزیابی چشم انداز جریان های سلفی گری، به نظر می رسد دوام گرایش افراطی آن در عراق در آینده قابل پیش بینی، در هاله ای از ابهام قرار دارد. 25 جامعه متکثر عراق، اختلاف و کشمکش های خونین گروه های سلفی با یکدیگر و تجدیدنظر و تبری افراد شاخص و برخی نظریه پردازان جریان سلفی در جهان اسلام، طی سال های اخیر مانند عمر عبد الرحمن رهبر جماعت اسلامی و شیخ قادر بن عبد العزیز مفتی و مؤسس «الجهاد» (سید امام بن عبد العزیز، 2008) از دلالت های این روند به حساب می آیند. در عین حال، انتظار ایجاد تغییرات اساسی و دفعی و یا حذف جریان های معتدل و سنتی سلفی گری، دور از ذهن به نظر می رسد.

ج. ژئوپلیتیک و تحول آن

ژئوپلیتیک 26 علمی است که به بررسی نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست و روابط بین الملل 27 پرداخته و نقش عوامل انسانی در این مطالعه را با اهمیت قلمداد می کند؛ به ویژه در رویکردهای جدید ژئوپلیتیک که پیوند وثیق آنها با گرایشات فرهنگی و تأثیر آنها در مرزبندی های سیاسی و جغرافیایی، این اندیشه را در بحث جاری تداعی می کند که با توجه به نقش جغرافیایی و ژئوپلیتیک مرکز جهان اسلام در دنیا و قدرت و پایداری انقلاب اسلامی باید به ایدئولوژی های مذهبی در حکم پارامترهای مهم در پیدایش ویژگی های ژئوپلیتیک توجه کرد (فاضلی نیا، 1385: 183). به تبع این تحول ژئوپلیتیک، دیگر، مرزبندی های سیاسی و جغرافیایی، صرفاً به وسیله دولت ها انجام نمی شود (ملکی، 1983: 24). این تصویر، ترکیبی از «منابع سنتی و پایدار ژئوپلیتیک» با «عناصر متغیر ژئوپلیتیک» را ترسیم می نماید که با احتساب معادلات جدید منطقه ای، بر کانونی شدن نقش ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران دلالت می کند. تأکید بر اهمیت تحولات ژئوپلیتیک از آن روست که سرنوشت ایران طی پنج قرن گذشته با چگونگی مناسبات ژئوپلیتیک پیوند خورده است (سجادپور، 1386: 74) همچنان که ایران به همین دلیل، طی دو قرن اخی، در حد فاصل راهبردهای قدرت از جمله دو قدرت بزرگ جهانی رقیب قرار گرفت و نقش جانشینی را در فرایند رفتارهای رقابت آمیز قدرت های جهانی بازی کرد (اعظمی، 1387).

در بحث جاری، موقعیت عراق به عنوان متغیر دخیل در نظر گرفته شده و از این رو، مناسب است جایگاه حساس و تحول ژئوپلیتیک آن در منطقه نیز مورد اشاره قرار گیرد. این امر از آن روست که اولاً، عراق همواره به دلیل موقعیت استراتژیکی و منابع زیرزمینی و همچنین، قرار گرفتن در تقاطع حساس سه قاره مهم جهان (یعنی قاره های آسیا، آفریقا و اروپا) طالب جایگاه ممتازی بوده و طی دهه های اخیر، «به دنبال کسب رهبری در بین کشورهای عربی منطقه بوده

است» (عزتی 1381:149). ثانیاً، این کشور در نگرش کلان، همواره کانون اصلی دگرگونی های ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه به شمار آمده که وقوع هر تغییر و تحولی در آن، به طور مستقیم نقش ژئوپلیتیک ایران و سایر معادلات منطقه ای را متأثر می سازد. همچنان که بعد از سقوط رژیم صدام، عوامل ژئوپلیتیکی این کشور به گونه ای جدید و احیاناً متفاوتی، مبادرت به ایفای نقش نمودند؛ به طوری که به دنبال این تحولات، ژئوپلیتیک شیعه، معنا و مفهوم جدیدی یافت و با خروج شیعیان از تنگنای تاریخی به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی جدیدی در کشورهای منطقه اطلاق گردید که ایران، هارتلند آن به شمار آمد (فاضلی نیا، 1385:185). بنابراین، تردیدی نیست که در پی تحولات پس از سال 3002 م، عراق نقطه عزیمتی برای تحول در ژئوپلیتیک منطقه و همسایگان به شمار آمده و ضمن متأثر ساختن راهبردهای قدرت های بزرگ، به صورت واحد سیاسی استثنایی برای ایران درآمده است. مهمترین واقعیت های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی 28 مثبت و پیونددهنده در روابط جمهوری اسلامی ایران با عراق را می توان در مواردی نظیر همسایگی، اشتراک مذهبی 29 (اکثریت شیعه)، تجانس فرهنگی و تاریخی 30، اشتراک منافع 31 و وابستگی های جغرافیایی و ژئوپلیتیک دانست. هرچند تحولات جدید برمبنای عناصر فوق، ایران و عراق را در مسیر همکاری و همگرایی قرار داده، اما رشد و توسعه آن مستلزم درک واقعیات دیگری است که این موقعیت ژئوپلیتیکی را تهدید می کنند. یکی از مهمترین این عوامل، ایفای نقش جریان سلفی گری در عراق است که در تلاقی با عوامل منطقه ای و فرامنطقه ای از ظرفیت تأثیرگذاری زیادی برخوردار است. از نظر سلفی ها و حامیان منطقه ای آن، عراق جدید با توجه به نقش فرصت ساز شیعیان آن، مهمترین حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه های رقابت و نفوذ در سطح منطقه به حساب می آید. به ویژه آنکه، در دوره جدید، درجه تعاملات دو کشور برای نخستین بار بر محور اتصالات طبیعی فرهنگی و سیاسی بین ملت ها و دولت ها، به طور همزمان قرار رفته و موجب ارتقا روند همگرایی و همکاری آنها در مناسبات منطقه ای نیز خواهد شد. ولید بن طلال، یکی از شاهزادگان سعودی، در راستای موضع گیری کشورهای عربی علیه تحول ژئوپلیتیک منطقه که اوج آن در اظهارات پادشاه اردن (شکل گیری هلال شیعی) ظاهر شد (جعفری ولدانی، 1384: 54)، این چنین نگرانی خود را از آن ابراز نمود:

«اگر بیداری جامعه شیعیان عراق هرچه زودتر مهار نشود، تبدیل به یک بمب ساعتی روزشمار همانند انقلاب اسلامی ایران می شود که تمام منطقه را زیرورو خواهد کرد.» (مقصودی، 1384:141)

د. انگاره پردازی جریان سلفی گری درباره جمهوری اسلامی ایران

حساسیت روی هویت و ترمینولوژی شیعی، از جمله بارزترین نقاط اشتراک طیف ها و گرایش های مختلف سلفی گری است. با این تفاوت که طیف معتدل آن، شیعیان را «مسلمانان منحرف و بدعت گزار» می نامند که احیاناً «جوامع سنی در معرض تهدید و هجمه آنها قرار می گیرند» (قرضاوی، 2008)، اما طیف افراطی، بی واهمه، تشیع را «دین خودساخته» می خوانند. زبان و ادبیات ایدئولوژیک سلفی گری در این باره واحد نوعی نظام نشانه شناسی 23 است که تحلیل گفتمان زرقاوی و یا آثار دیگر نظیر کتاب عبد الرحمن عطیه الله از نظریه پردازان و چهره های شاخص القاعده، نمودار آن است: «شیعه نه تنها از مارقین و خارجی از امت است، بلکه متعلق به «دین خودساخته» ای است که هدف نهایی آن از طریق ایران، سلطه بر اهل سنت و به دست گرفتن زمام رهبری امت اسلامی است» (عطیه الله، 2008). این تصویرسازی ضد ایرانی و ضد شیعی با بهره گیری از نشانه شناسی فرهنگی، همه روزه در عراق در حال به روز شدن

است. به ویژه پس از سال 2003 که از نظر سلفی ها، عراق از دست «اسلام راستین» خارج شده و به دست «رافضیان شیعه» افتاده است (نصر، 1383). دو قطبی کردن و تفسیر فرقه گرایانه از تحولات سیاسی منطقه برمبنای شکاف شیعه و سنی 33، برآمده از این تصاویر ذهنی است که در امتداد خطوط ایدئولوژیک و دیرپای تاریخی انجام می پذیرد. تصاویری که مهمترین محرک گروه های سلفی برای اقدام علیه ایران به شمار می آیند و در نتیجه این انگاره پردازی، سلفی ها چنان به هویت سیاست خارجی ایران بدبین و بی اعتماد می شوند که بدترین تصورات و فرضیه ها همچون «همدستی ایران با کفار علیه اهل سنت در عراق» را می پذیرند و ایران را مسئول افول نقش تاریخی اعراب و تنزل جایگاه کشورهای عربی همچون عراق معرفی می نمایند. متعاقب این تصویرسازی، رابطه سلفی گری با جمهوری اسلامی ایران از میان حالات سه گانه روابط یعنی «تقابل» 34، «رقابت» 35 و «همکاری» 36، عمدتاً در چارچوب «تقابل و رقابت» قابل تحلیل است. به عبارت دیگر، براساس ذهنیت فوق، منازعه و تقابل با جمهوری اسلامی ایران، طبیعی و لازم قلمداد می شود.

هـ. سازوکار تأثیرگذاری سلفی گری

مقاله حاضر، برمبنای این قاعده که «اثبات شیئی، نفی ماعدا نمی کند»، معتقد است نمی توان به طور مطلق، کارکرد این جریان در عراق را به ابعاد سلبی و منفی صرف تقلیل داد. همچنان که نمی توان مثل برخی از نظریه پردازهای سلفی، حکم نمود که سازمان القاعده بهترین یا بیشترین خدمت را برای سیاست خارجی ایران ارائه کرده است (سید امام بن عبد العزیز، 2008)، اما می توان گفت در بعضی موضوعات و حوزه ها، از جمله در رویکرد کلی این جریان نسبت به غرب، نوعی همگرایی و همپوشانی با منافع جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. از جمله اینکه، جریان سلفی گری دارای اختلاف ایدئولوژیک با برخی رقبای دشمنان ایران است. قدرت های غربی نیز با آگاهی از این موضوع، عملاً سیاست مهار دوگانه ای را در قبال ایران و سلفی گری دنبال می کنند. درعین حال، ملاحظات رئالیستی غربی ها برمبنای نظریه قدرت، آنها را مجاب می کند ضمن حفظ فاصله خود با سلفی گری، آنها را به همکاری درباره منافع مشترک فراخوانند.

همچنین، به دلیل ارتباط گسترده گروه های سلفی در عراق با مدارهای بیرونی، درک تأثیرات آن درهم پوشانی و هم افزایی آنها با یکدیگر ممکن است. به عبارت دیگر، ویژگی تأثیرگذار سلفی های حاضر در عراق این است که در حوزه بسیار گسترده و مهمی اتفاق می افتد که در آن، میان قابلیت ها و توانمندی های بالقوه اهل سنت و تهدیدزایی آنان رابطه وجود دارد. یعنی، مجموعه پتانسیلی که امروزه در اختیار اهل سنت قرار دارد، امکان تبدیل آنان را به نیروی عظیم با دو قابلیت متفاوت «فرصت ساز» یا «تهدیدزا» فراهم می کند (اکبرپور، 1376). از دیدگاه سلفی ها، امکانات و قابلیت های عظیم اهل سنت، به مثابه عقبه مناسب و بی پایانی قلمداد می شوند که می تواند به منزله عامل تفوق و مزیت سیاسی جریان های سلفی در کمک رژیم های عربی در جنگ عراق علیه ایران باب شد (المقدسی، 2008). این مدارهای بیرونی و حامیان سلفی، دایره وسیعی را دربر می گیرد که از آن جمله می توان به تلاش کشورهای عربی برای تضعیف شیعه و تقویت جایگاه اهل سنت در عراق اشاره کرد (اچرش، 27، 1388). علاوه بر این، سلفی گری به دلیل فقدان نظام معرفتی منسجم، طیف گسترده ای را شامل می شود که «اختلاف نظر و نزاع آنها با یکدیگر کمتر از نزاع آنها با غیرسلفی ها نیست» (عبید الجحیمی، 2008). همچنان که گروه الجهاد به رهبری ایمن الظواهری، اخوان المسلمین را در شمار کفار قرار داد (صلاح، 128: 1380). حتی اختلافات منازعه آمیز گاه در درون یک شاخه پدید

می آید. این بدان معناست که مؤلفه های زیر لزوماً درباره همه سلفی ها صادق نیست. از این رو، تأثیرات و مؤلفه های موردنظر بیشتر در قیاس با جریان های شاخص سلفی گری همچون شاخه عراق القاعده 73 پیگیری شده اند که پس از سال 2003، به اصلی ترین بازیگر غیردولتی در عراق تبدیل شد و ضمن مخالفت با روند سیاسی، رویکرد مسلحانه و خشونت آمیزی را اتخاذ نمود.

1. ابهام آفرینی در ژئوپلتیک شیعه و ایران

جریان سلفی گری در راستای ارائه تفسیرهای طائفه گرایانه، انطباق موقعیت و قدرت جغرافیایی با قدرت سیاسی شیعه را نیز به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با مرکزیت ایران تلقی می کند. بر مبنای همین تحلیل، گروه های سلفی رها شدن اکثریت شیعه عراق از چنگال دیکتاتوری و ظهور حکومت شیعه عرب را نخستین پدیده در تاریخ مدرن جهان عرب و اسلام می دانند که با توجه به موقعیت و جغرافیای سیاسی شیعیان در منطقه، معادلات ژئوپلتیکی را در مدار ایران قرار می دهد. روشن است که تفسیر مذهبی سلفی گری از ژئوپلتیک شیعه در راستای همان نگاه فرقه گرایانه و منازعه آمیز سلفی ها قرار دارد و در حقیقت، مسأله تقابل با اهل سنت، مفروض این تلقی از ژئوپلتیک شیعه است که در تعارض با اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. در عین حال، نفی نگاه تک بعدی از سیاست خارجی ایران، به منزله نفی واقعیت های موجود در حوزه جغرافیای و انکار رابطه مذهب و جغرافیا و ایران در حوزه ژئوپلتیک شیعه نیست. از این رو، هر نوع استراتژی ژئوپلتیکی که به سیاست های ایران در منطقه می پردازد، باید جایگاه و وزن استراتژیک شیعیان را نیز در نظر بگیرد. در واقع، استراتژی ژئوپلتیکی 83 اقتضای خط مشی ای را دارد که هر دولتی بر پایه جنبه های فضایی و جغرافیایی و عوامل ژئوپلتیک ثابت و متغیر در پیش می گیرد تا به اهداف، منافع و امنیت ملی خود دست پیدا کند (حافظنیا، 1385: 211). این موضوع نه فقط درباره عراق با اکثریت شیعه، صادق است، بلکه چشم انداز این فرایند برای سیاست خارجی ایران، این امیدواری را به وجود می آورد که عراق در آینده به عنوان کشور اسلامی و مستقل با گرایشات نزدیک تر بتواند نقش فعالی در جهان اسلام و عرب ایفا نماید، به ویژه آنکه، این کشور افزون بر اعتبار مذهبی به عنوان «مرکز عتبات عالیات تشیع»، در شکل دادن به هویت عربی نیز نقش محوری داشته و به لحاظ سیاسی، نخستین کشور عربی است که پس از جنگ جهانی اول استقلال یافت. بنابراین، مطالعه این فرایند در محیط جغرافیایی منطقه نشان می دهد موضوع ژئوپلتیک شیعه به امر محصلی (به ویژه پس از سال 2003) تبدیل شده و این امر می تواند در تلاقی با منافع کلی جهان اسلام مورد توجه سیاست خارجی ایران قرار گیرد. در عین حال، دخالت تفاسیر طایفه گرایانه (اعم از شیعی و سنی و غیره) کارکرد ژئوپلتیک اسلامی را کاهش داده یا خنثی می نماید. سلفی گری و رژیم های محافظه کار عرب، اساساً هم گرایی ایران و عراق را برخلاف منطق ژئوپلتیکی و فرهنگی خود می دانند. از این رو، نه تنها سپردن چنین نقشی را به عراق بر نمی تابند، بلکه آن را موجب به هم خوردن توازن چند صد ساله در منطقه ارزیابی می کنند. اظهارات تحریک آمیز عبد الله ثانی پادشاه اردن در دسامبر سال 2004 درباره «هلال شیعی» 93 و اندکی بعد، ادعای حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر مبنی بر «تعلق خاطر شیعیان منطقه به ایران به جای وفاداری به ملت هایشان»، در این چارچوب قابل تحلیل است. در واقع، در چشم انداز آنها، خاورمیانه ای که پس از سال 3002 م سر برآورده، بسیار شیعه تر شده است. از این رو، برای مقابله با این فرایند، عربستان تلاش بسیاری کرد تا وهابیت را در عراق توسعه دهد (جعفری ولدانی، 1384: 52) و ابو معصب زرقاوی از سوی

دولت عربستان، مصر و اردن برای قتل و بمب گذاری تجهیز شد (Nasr, 2006). بنابراین، با دامن زدن به احساسات سنی ها، واکنش اهل سنت از مرزهای عراق فراتر رفته تا سوریه و پاکستان نیز امتداد یافت. بدین ترتیب، با طرح مسائل فرقه ای به عنوان نوعی بلوک عقیدتی در مقابل سنی ها، مهمترین زمینه جنگ فرقه ای در عراق پی ریزی شد و علمای وهابی بارها از اهل سنت منطقه خواستند برای ستیز با دولت شیعی عراق به کمک سنی های عراق بشتابند. بنابراین، برهم زدن تعادل سیاسی-امنیتی موجود در عراق یکی از اهداف راهبردی گروه های سلفی گری در راستای ناکام گذاشتن پروسه به قدرت رسیدن شیعیان و نزدیکی عراق به ایران بود تا از این طریق، تحولات ایجابی در ژئوپلیتیک ایران تحت تأثیر قرار گیرد. بخشی از این تأثیرگذاری در قالب اختلال در سیاست راهبردی ایران در عراق مبنی بر «تبدیل آن کشور از تهدید امنیتی به دوست و متحد استراتژیک» ظاهر شده است که ارتباط تنگاتنگی با تفسیرهای ژئوپلیتیکی سلفی ها دارد. بنابراین، می توان گفت استراتژی اصلی جریان سلفی گری در عراق معطوف به تضعیف و مهار موقعیت ژئوپلیتیک ایران از طریق سیاست «تشدید منازعات فرقه ای در قالب شیعه و سنی» می باشد که رسانه های عربی نیز در همگرایی با این راهبرد، شیعیان را نماینده واقعی حضور ایران در عراق به شمار می آورند (الهاشمی، 1385: 71). به نظر می رسد چنانچه این جریان در همکاری با بازیگران منطقه و فرمانطقه ای بتواند اهداف خود را در عراق پیش ببرد، قطعاً در چشم انداز کلان، سطوح گوناگون داخلی، منطقه ای و بین المللی، ایران و شیعیان را متأثر خواهد کرد که بخشی از آن دارای ابعاد امنیتی است، زیرا به واسطه ایجاد بی ثباتی سیاسی در این حوزه ژئوپلیتیکی، امنیت ملی ایران نیز تهدید می شود. حتی ورود سلفی ها به ساختار قدرت عراق با رویکرد فعلی می تواند اختلافات سرزمینی و مرزی بین ایران و عراق را تشدید نماید.

2. تخطئه «منزلت» و «توان» ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران

نقطه عزیمت در این مبحث را باید در تأثیر انقلاب اسلامی بر معادلات کلان منطقه ای و نظام بین الملل طی دهه های اخیر جستجو کرد. مروری بر این تحولات بیانگر آن است که یکی از مهمترین عوامل تغییر در معادله قدرت در مجموعه امنیتی خاورمیانه، تغییر معادلات ایدئولوژیکی بوده است. دلیل مؤید این مدعا تغییر مناسبتا امنیتی و الگوهای دوستی و دشمنی به موازات تغییر یا جابه جایی ایدئولوژی های حاکم همچون پان عربیسم، مارکسیسم و اسلام گرایی سیاسی است. در این میان، پیروزی انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در آخرین تحول ایدئولوژیکی به ویژه در منطقه پیرامونی به شمار آمد، زیرا پیرو آن، ماهیت نزاع های اصلی در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر اسلام گرایی قرار گرفت. درعین حال، چون اسلام گرای دارای گرایش های مختلف و گاه متعارض با یکدیگر است، این مسأله اهمیت خود را بیش از پیش در این تحولات نشان داد. تقابل سلفی هایی مانند القاعده به عنوان گروه افراطی برگزیده و پیشتاز 40، تبعات ایدئولوژیکی را بر ایران تحمیل نموده است:

1) در بعد منطقه ای و جهانی، به نظر می رسد سلفی گری سیاسی ابعادی از منافع ملی جمهوری اسلامی را با تهدید مواجه می سازد که می توان آن را «منزلت ایدئولوژیک» نامید. به این معنا که مهمترین مزیت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی منطقه، مقام و منزلت ایدئولوژیک آن در بین مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است (پورسعید، 1385: 842). این جایگاه مثبت از مهمترین رهاوردهای انقلاب اسلامی است که دست کم از جنبه معنوی به امت اسلامی وحدت سیاسی می بخشد. به طور حتم، تداوم منزلت ایدئولوژیک و ارتقای آن منوط به تضعیف شکاف های «سنی-شیعه» و «عرب-عجم» در برابر تضاد «اسلام-غرب» و «اسلام-

صهیونیسم» است. تهدید سلفی گری به چند دلیل عمده، این منزلت را مخدوش و معادله فوق را معکوس می کند: اولاً با دستاویزهای مذهبی، همزیستی میان شیعه و سنی در منطقه را به شدت به مخاطره می اندازد. ثانیاً شکاف «سنی-شیعه» را در برابر شکاف «اسلام و غرب» تقویت می کند. از این منظر، رویکرد سلفی گری در تلاقی با جهت گیری قدرت های غربی-صهیونیسم قرار می گیرد که به جای خط مشی «وحدت گرایانه»، اختلاف و واگرایی را توسعه می دهد. دلیل سوم اینکه، در صورت اوج گرفتن این شکاف احتمالاً منافع مشترکی بین ایران و آمریکا در منطقه ایجاد می شود که ممکن است دو طرف را به همکاری پیرامون این منفعت مشترک ترغیب نماید. در این صورت، مرز ترسیم شده میان جمهوری اسلامی و آمریکا به ویژه در تحلیل های عوامانه مخدوش می شود که بیش از هرچیز دیگری به منزله تضعیف شأن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در بعد منطقه ای است (همان).

2) یکی دیگر از وجوه تمایز انقلاب اسلامی با سایر جنبش های سیاسی معاصر، توانایی ایدئولوژیک آن است. یعنی علاوه بر اینکه پیام و ایدئولوژی سعادت بخشی را برای نهضت های مردمی به ارمغان آورد، راهبردهای قدرت های غربی در منطقه را به چالش سرنوشت سازی کشاند. انقلاب اسلامی با چنین ظرفیتی، مبنای تحولات جدید اجتماعی-سیاسی در قالب ضدیت با استعمار غربی شد؛ به نحوی که امروزه حتی این انقلاب در نظر غیرمسلمانان به نماد قدرتمند و افتخارآمیزی برای مبارزه با امپریالیسم و استکبار جهانی تبدیل شده است. این توان الهام بخش انقلاب اسلامی در حوزه جهان اسلام، چشم انداز جدید ایجاد نمود و از جمله موجب شد جنبش های آزادیبخش در این حوزه، چه به لحاظ ماهیت و راهبرد و چه بر لحاظ تاکتیک و عناوین و شعارها، تحت تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرند. نمونه آن تفاوت ماهوی جهت گیری جنبش های آزادی بخش فلسطینی در قیاس با قبل از انقلاب اسلامی است. همچنین، جهان اسلام به تأثیر از انقلاب اسلامی از رخوت و انفعال چندین قرنی خارج شده و با ظهور بیداری اسلامی، جهان اسلام به مرور به عمق استراتژیک سیاست خارجی ایران تبدیل شد و ظرفیت های جدیدی را در راستای افزایش توان ملی ایران ترسیم نمود. گروه های سلفی، بنابر مبانی فکری خود و اقتضائات آن نتوانستند افزایش نفوذ ایران در قالب فضای حیاتی 41 را تحمّل کنند. فضایی که فراتر از فضای سرزمینی و فیزیکی با ورود به عرصه های فرهنگی و ایدئولوژیک، توان فائده و فزاینده ای را نصیب جهان اسلام و سیاست خارجی ایران می نماید. در نگاه سلفی ها، تداوم این وضع به منزله برهم خوردن توازن قدرت در جغرافیای سیاسی منطقه به نفع جریان است که سابقه دیرینه ای از اختلافات ایدئولوژیک با آن دارد. بنابراین، این جریان با تکیه بر شکاف مذهبی و فرهنگی سعی می کند ضمن کاستن از توان الگوی سیاست خارجی ایران، در پروسه نفوذ منطقه ای و احیانا جهانی آن اخلاص نماید. ظهور عینی این مسأله در تحولات پس از 3002 م پدیدار شده و در قالب چالش های پایدار، بخشی از توان سیاست خارجی ایران را در عراق و منطقه به تحلیل می برد.

3. ایجاد تقارن بین «ایرانیّت و تشیع» در مقابل «عربیّت و تسنن»

یکی از هنجارهای مورد مناقشه و دیرین در محاسبات جریان سلفی گری سیاسی، مسأله «عربیّت» و تمایز آن با «فرهنگ عجم» است. در واقع، هرچند جریانات معتدل سلفی همچون اخوان المسلمین، تلاش کرده اند یگانگی عرب را بر بنیاد اسلامی تحقق بخشند، اما در برخی گرایشات افراطی، آثار و تعلّقات قومی عربی بسیار برجسته است. دست کم آن را در مقابل با جمهوری اسلامی ایران برجسته می نمایند، به ویژه در عراق که یکی از ریشه های بدبینی گروه های سنی-شیعی نسبت به یکدیگر در آن به دوران ظهور نهضت شعوبیه در قرون اولیه بعد از ظهور

اسلام و اتهامات شعوبی گری باز می گردد. این جریان در دوران رژیم صدام تقویت شد و طی آن، هر عراقی از باب احتیاط بایستی از ناسیونالیسم عرب و صلاحیت های ناسیونالیستی عراق تمجید می کرد (غبرا، 141: 1381). با پیوند قومیت عربی با اسلام، این مسأله ابعاد جدیدی یافت. محمد باشمیل نویسنده عرب برای ایجاد چنین ارتباطی، حدیث مشکوکی را مستمسک قرار داده در خصوص اینکه هرگاه عرب خوار شد، اسلام خوار می شود. بعضی ها در تقویت این گرایش تلاش بسیاری به عمل آوردند. آنها در کتابی تحت عنوان «محمد (ص)؛ رسول عرب»، تصریح کردند که خدا قادر بود اسلام را بر ملل دیگر نازل کند، ولی اعراب را برگزید چون اعراب شایسته ترین قوم بودند (امامی، 908: 1383). ایجاد تقابل با ایران، مرحله دیگری از این القائات است که در دایره المعارف مشهور عراق، بروز یافت. براساس آن، «هیچ ملتی همچون ایرانی ها نسبت به عرب ها و اسلام کینه نورزیده اند» و «کینه ایرانی ضد امت عربی در طول تاریخ به خاطر امتناع از پذیرش اسلامی بود که عرب ها برای گسترش آن تلاش می کردند» (عبد الرزاق، 71-7831: 02). این تلقی از عربیت و اسلام، با توجه به سلطه دیرپای پان عربیسم بر عراق، خود به خود، مخالفت با جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در میان اعراب سنی عراق را توجیه می نماید. جریان سلفی گری در بستر فرهنگی مذکور با ایجاد تقارن بین قومیت ایرانی و مذهب شیعه از یک سو و تأکید بر تمایز و اختلاف آن با قومیت عربی و مذهب اهل سنت از سوی دیگر، موجبات افتراق هرچه بیشتر آنها را تدارک نموده و به اختلافات تاریخی بین اعراب و ایرانی ها دامن می زند. در همین راستا، برخی جریانات سلفی در عراق با تفکیک ضمنی «اسلام عرب» و «غیرعرب» سعی می کنند از ظرفیت های قومی و عربی در مناسبات خود علیه سیاست خارجی ایران بهره ببرند. همچنان که همین طیف، در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جانب عراق را گرفتند با این توجیه که دو هویت عربی و فارسی در حال جنگ اند. این موضوع، آنچنان در فرهنگ سیاسی برخی سلفی های افراطی دارای اهمیت و اعتبار سیاسی است که امروزه، هم «عربیت» و هم «اسلام گرایی سلفی» در برخی کشورهای عربی، حامل «نوعی ضدیت با ایران و شیعه» است. هرچند میزان آن در کشورهای مختلف متفاوت است، اما جمع هردو را می توان به وجه ملموس در میان سلفی های فعال در صحنه عراق ملاحظه کرد. در این تصویرسازی، از یک سو فرهنگ عربی تا حد زیادی صبغه مذهبی (سنی) یافته و از سوی دیگر، سنی گرایی وضعیت طبیعی اعراب قلمداد می شود. بدین ترتیب، در سایه این نگره، مکرر تأکید می شود که عراق فقط با تکیه بر عربیت، راه رستگاری را می یابد. در این چارچوب، سیاست نزدیکی یا همگرایی ایران با برخی کشورهای عربی مانند سوریه به مثابه شکاف در امت عربی تعبیر می شود و حمایت ایران از جنبش های سنی نیز به منزله نفوذ سیاست خارجی ایران در میان اهل تسنن قلمداد می گردد. البته، تأثیرگذاری گروه های سلفی از طریق این محور، مطلق نبوده و به مانند متغیرهای دیگر دارای محدودیت های خاص خود در عراق می باشد، زیرا بعد از سال 2003 م، روند عربی سازی ساختار دولت-ملت عرق که از ابتدای 1920 توسط نخبگان عرب سنی آغاز شده بود و تا قبل از سرنگونی صدام در دستور کار قرار داشت، متوقف شد و قانون اساسی جدید عراق بر احیای حقوق از دست رفته قومیت های دیگر تأکید نمود (مقصودی، 139: 1384).

4. تمایزگذاری بین «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع»

گروه های سلفی، همزمان با اتخاذ راهبرد ایجاد تقابل بین «قومیت ایرانی و مذهب شیعه» با «قومیت عربی و مذهب اهل سنت»، استراتژی تکمیلی بر مبنای تمایزگذاری بین شیعیان عراق و ایران طرح می کنند که هدف آن جذب شیعیان عراق است. این رویکرد نیز با توجه به

هنجارسازی سابقه داری انجام می گیرد که به طور اختصار به آن اشاره شد و طی آن، گروه های سلفی با تمایزگذاری بین «گونه» ایرانی تشیع و «گونه» عربی تشیع (عراق)، شیعه ایرانی را متصف به تعابیری همچون «شیعه صفوی» در مقابل «شیعه علوی» کرده و موجبات تضعیف تشیع و ناکارآمدی سیاست خارجی ایران را فراهم می نمایند.

5. تقلیل «اسلام محوری» به «شیعه هراسی»

«اسلام محوری» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مهمترین مؤلفه قدرت نرم انقلاب اسلامی است. آنگاه که هویت اسلامی با درونمایه شیعی مبنای نظام سیاسی در ایران شد، حساسیت بسیاری از دولت ها و گرایش های سیاسی-مذهبی از جمله سلفی ها نسبت به آن برانگیخته شد. درعین حال، انقلاب اسلامی به دلالت پسوند «اسلامی» و با شعار اخوت اسلامی از بدو ظهور، راهبرد تقریب مذاهب اسلامی و آرمان شکل گیری «امت واحده» اسلامی را در قبال جهان اسلام اتخاذ کرد. این ماهیت اسلامی انقلاب، به مرور زمان، از چنان اهمیتی برخوردار شد که امروز مهمترین منبع نفوذ و تجهیز ایدئولوژیک آن در جهان اسلام قلمداد می شود. جریان سلفی گری در چارچوب فرقه گرایی خودبنیاد، «اسلام محوری» ایران را به «شیعه محوری» و بلکه «شیعه هراسی» تقلیل می دهد. تداوم این رویکرد در عمل، موجب برهم خوردن وضعیت تثبیت هویت اسلامی می شود که بعد از انقلاب اسلامی در منطقه در حال شکل گیری است و انقلاب اسلامی ایران نیز پرچم دار و منادی آن شناخته می شود. بنابراین، این جریان با هدف قرار دادن هویت اسلامی به عنوان نرم افزار اصلی انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه مرزهای هویتی آن را نزد ملت های مسلمان تخطئه نموده و از جمهوری اسلامی ایران «مشروعیت زدایی و اعتبارزدایی» می کند، مانع بروز کارکرد گفتمان انقلاب اسلامی در انسجام بخشی به امت اسلامی می شود. درواقع، اتخاذ رویکرد فرقه ای در تقابل جدی با اقتضائات استراتژیک الگوی انقلاب اسلامی قرار دارد که وحدت اسلامی در آن، اصل دینی است.

6. تخطئه فعالیت های تقریبی و راهبرد وحدت اسلامی

راهبرد وحدت اسلامی ضمن اینکه مقتضای هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، مؤلفه های مهم و بی بدیلی از قدرت نرم را در اختیار سیاست خارجی ایران و جهان اسلام قرار می دهد. درعین حال، نگاه منفی سلفی های افراطی به مذاهب اسلامی و تفسیر انحصارطلبانه آنها درباره «فرقه ناجیه»، از عوامل آسیب پذیری این راهبرد است. این نگرش به حدی در افکار جریان سلفی گری رسوخ پیدا کرده که به عنوان مثال، «پذیرش رسمی مکاتب فقهی و دینی اهل سنت، توهینی آشکار به اعتقادات وهابی در عربستان قلمداد می شود» (فولر، 1383: 4831). بنابراین، جریان مذکور، از نگاه تقریبی، مشکل اصلی جهان اسلام در شرایط کنونی است. نگاه حاکم بر این طیف از سلفی گری، موجب شده آنها نه تنها ضرورتی برای راهبرد سیاست خارجی ایران مبنی بر وحدت اسلامی یا تقریب مذاهب اسلامی قائل نباشند، بلکه فعالیت های تقریبی را مخالف سلفی گری خالص و تابعی از نیاز و منافع ایران معرفی کنند. این درحالی است که راهبرد مذکور مقتضای عقاید شیعی است و ازاین رو، «شیعیان» در شمار اهل جماعت اند، زیرا معتقد به عدم جواز تفرقه مسلمانان می باشند (شمس الدین، 1381: 61). بنابراین، همچنان که راهبرد وحدت اسلامی مقتضای دیدگاه اسلامی است، سلفی سازی و ایجاد مرزبندی افراطی فرقه ای نیز از لوازم اندیشه سلفی گری است. از این رو، باز به مقتضای این اندیشه، هرچه سلفی گری، افراطی تر باشد، بیشتر به سمت فعالیت های تخریبی در باب وحدت اسلامی سوق پیدا می کند و بالعکس؛ یعنی هرچه سلفی گری

معتدل تر باشد، اقبال بیشتری از خود به راهبرد وحدت اسلامی و تقریب مذاهب نشان می دهد.

7. بی اعتبارسازی شعارهای مسالمت آمیز انقلاب اسلامی

عملیات های انتحاری و تروریستی گروه های سلفی آن هم به صورت گسترده و سازمان یافته در عراق و در میان مردم بی گناه، پدیده جدیدی در تاریخ اسلامی است که پس از حادثه 11 سپتامبر 2001، به شدت مورد توجه جهانیان قرار گرفت. این تاکتیک ها یا روش ها، ضمن اینکه فی نفسه به حاکمیت فضای غیرعقلانی، رشد تعصبات کور مذهبی و نضج برخی انگاره ها و گرایش های افراطی و به شدت احساساتی و انتقام جویانه در میان مسلمانان کمک می کند، اساسا در تعارض با رویکرد و مشی مسامحه آمیز ایران قرار دارد، زیرا سیاست متکی بر مبانی اسلام در گفتمان جمهوری اسلامی، ناظر به «عقلانیت و نفی خشونت» است. این خط مشی، جزء جدایی ناپذیر خصلت های درونی سیاست خارجی ایران است و برای تأمین منافع از طریق خشونت و راههای غیرمشمروع (برخلاف رئالیست ها) محدودیت های زیادی دارد. بنابراین، اقدامات تروریستی سلفی ها و تبدیل آن به قاعده تحت پوشش «جهاد»، موجب می شود اولاً، این مسأله در فرایند تبلیغاتی سوء به نام «اسلام» و یکسان انگاری «جهاد» با «ترور» تمام شود و اقدامات تروریستی القاعده در ردیف مقاومت مقدس حزب الله، ذیل بنیادگرایی تعریف شود. ثانیاً، به دلیل اراده های موجود برای «این همانی گرایشات مختلف اسلام گرایی»، شعارهای حقیقی ایران تحت الشعاع قرار گرفته و اعتبار خود را نزد افکار عمومی از دست بدهد.

نتیجه گیری

جمهوری اسلامی ایران از فرصت های جدید ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی در حوزه پیرامونی برخوردار شده که از آن جمله می توان به تحول ژئوپلیتیک شیعه و کانونی شدن نقش ژئوپلیتیک ایران در پی تحولات عراق پس از سال 2003 م اشاره کرد. درعین حال، چالش ها و تهدیدات نوینی عمدتاً با ماهیت نرم، فراوری آن قرار دارد که مشخصاً در این مقاله به رویکرد خاصی از اسلام گرایی که سلفی گری معرف آن است، اشاره شد. با توجه به درهم تنیدگی مسائل ژئوپلیتیکی ایران و عراق، مطالعه تأثیر تشدید فعالیت جریان سلفی گری و فرایند انجام آن در عراق، نشان می دهد این جریان پس از سال 2003، در تلاقی و همپوشانی ارگانیک با مدارهای وسیع و قدرتمند سلفی گری در خارج قرار گرفت و با شدت و حجم بی سابقه ای، تمام ظرفیت ایدئولوژیکی خود را برای مهار و تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران به کار بست. در این فرایند، مسائلی از قبیل «ژئوپلیتیک شیعه با محوریت ایران»، «منزلت ایدئولوژیک و نرم افزار اصلی جمهوری اسلامی ایران» و «مناسبات جدید ایران و عراق»، در معرض تهدیداتی با ماهیت نگرش های افراطی و ضد ایرانی و ضد شیعی قرار می گیرند که همه آنها در چارچوب استراتژی واحدی ذیل «سیاست تشدید منازعات فرقه ای در قالب شیعه و سنی» و توسط جریان شاخص سلفی گری پیگیری می شود.

پی نوشت ها

(1). Treaty of Westphalia.

(2). Humanism.

(3). Secularism.

(4). New Paradigm.

- (5). Ability and Efficiency.
- (6). Opportunities.
- (7). Capabilities.
- (8). Idiologic.
- (9). Salafism.
- (10). "State" and "Non-State".
- (11). مانند «وهابیگری» (قرن 18 م)، «جماعت تبلیغی» (19 م)، «التکفیر و الهجره» (1975 م)، «الجهاد» و «القاعده» (1988 م).
- (12). محترم شماران سلف، شامل بخش وسیعی از مسلمانان اعم از اهل سنت و غیره.
- (13). Perception Environment.
- (14). Sectarianism.
- (15). برخی از سلفی ها معتقدند شرک مسلمانان از شرک بت پرستان شدیدتر و غلیظتر است (معاش، 2006: 1376).
- (16). این رویکرد، تداعی گر «هزاره گرایی» (Millenarianism) است که یکی از خصوصیات عام جنبش های به اصطلاح «بنیادگرا» (Fundamental) بشمار می رود. درواقع، این گرایش به افراط گرایان در هر مذهبی این امکان را می دهد که مقاصد سیاسی خود را به عنوان «عمل به خواست خداوند» توجیه نمایند (مهربان، 1387: 45).
- (17). درواقع، مهمترین اصل معرفت شناسی سلفی ها، «نقل گرایی» Revelationism به معنای ترجیح نقل بر عقل و التزام به لوازم آن است. ابن تیمیه در مقام نظریه پردازی و تبیین سلفی گری تصریح می کند که سلفی گری به عقل ایمان ندارد، زیرا آن را گمراه کننده می داند (ابو زهره، 1386، 593). او در این راستا، اعتبار احکام شرع را مستغنی از امضای عقل معرفی می کند (ابن تیمیه، 1386: 1971).
- (18). Instrumentalism.
- (19). Machiavellism.
- (20). Suicide Terrorism.
- (21). Te New Terrorism.
- (22). ویژگی اخوان المسلمین در مقایسه با دیگر جنبش های سلفی، وجود رهبران مشخص و باتجربه و همچنین وجه نسبتا مسالمت آمیز و تکفیری نبودن آن است. به این معنا که اخوان المسلمین، همه فرق اسلامی را از جمله شیعه را از مسلمین دانسته، تعامل با آنها و استناد به کتب معتبر شیعه را مثبت ارزیابی می کند.
- (23). به عنوان مثال، در مناظرهء مکتوب یوسف ندا از اعضای قدیمی کادر مرکزی اخوان با محمود غزلان عضو مکتب الارشاد اخوان، ندا ضمن انتقاد شدید از برخورد تکفیرآمیز برخی از اخوانی ها در برابر تشیع، آن را غیر شرعی و مخالف مشی بنیانگذاران و مرشد اخوان توصیف کرد (ندا، 2009).
- (24). حضور متراکم گروه های سلفی در عراق دلایل دیگری نیز دارد که بعد از «مسألهء اشغال» می توان به جایگاه سنتی عراق نزد سلفی ها (به عنوان مرکز خلافت عباسی به مدت پنج قرن) اشاره کرد. علاوه بر این، مبارزه با تجدید حیات شیعه با محوریت ایران و تلاش برای اعاده حاکمیت سنی ها در این باره مؤثر هستند.
- (25). در بطن اصول فکری سلفی گری، اموری از قبیل «خشونت فوق العاده، تحمیل عقیده، تعصب

شدید، جمود و مخالفت با پدیده های نوین، ضعف منطق و برداشت از قرآن و عدم آشنایی با ارزش های فرهنگی» نهفته است (مکارم شیرازی، 1386: 15) که ترکیب آنها با عواملی نظیر ادبار افکار عمومی، همراه با محدودیت های رسمی منطقه ای و بین المللی، دورنمای این جریان ها را رو به فرسایش و افول ترسیم می نماید.

(26). Geopolitic.

(27). International Relation.

(28). Geopolitical and Geographical realities.

(29). Common Religious Tendency.

(30). Common Cultural and Historical Backgrounds.

(31). Common Interests.

(32). Semiotic.

(33). Shiite-Sunni rift.

(34). Conflict.

(35). Competition.

(36). Cooperatio.

(37). Al Qaeda.

(38). Geopolirical stratrgy.

(39). Shiite crescent.

(40). Vanguard or Spearhead.

(41). Vital Space.

:

1. (1971) .2. (1386) .622.3-591 (1429) .4. : (1427) » 5. (1380)
- : (1379)...WWW.aljazeera.net 9 : ... (2008) .8. : : (1385) .7.8 (1955).6 . : (1386).10. : (1388) .11. : (1380).12. : (1387).28.13 (1386).63.14
- 317 24 (1381).17.() 7/8/1386 (1386).16. : (1387).31.15 30
- .22. : (1386).21. : (1384).402.20 (1386).34.19 (1385).320.18
- 23 21 19 18) . : «» (2008) .25. : (1386).24. : (1341).23. : (1385)
- (1380).24.28 (1386).27.() (1388).10960.26-10945 (24/11/2008
- (1376) .31.(18/2/2008 14 13 12) «- : (2008) .30. (1381) .28.29
- (1384) .13.36 (1385) .15.35 (1381).34. : - (1387) .33. : (2008) .32.
- (1379) .41. : (1386) .40. : (1388).130.39 : (2008).38 : (1386).37. : (1389).43. : (1384).1.42 : (2/11/1386) .46.
- « (2009).34.50 (1383) .48.49 (1387).48.() : (2006).47.(: (1386):
- Nasr,Vali R,(2006);When the Shiites Rise,FOREIGN .10894.52 (2008) .1784.51
- AFFAIRS,No July/August.:www. Foreignaffairs.org 53. Riedel,Bruce(2007),Al Qaeda
- 47 - 1389 « : .Strikes Back,Foreign Affairs,May/June